



هنر نمایشی با پاراگلایدرهای موتور دار در چین، عکس از شینهوا



مسابقات جام ملت های سبک تاکرا آسیا، عکس از خبرگزاری فرانسه



آتش بازی در طول جشنواره آتش بازی در ساحل یکی از شهرهای ژاپن، عکس از گاردین

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

آیا عذر «نمی دانستم» را خداوند از

بنده اش می پذیرد؟

شهید مطهری درباره اینکه آیا عذر «نمی دانستم» را خداوند از بنده اش می پذیرد؟ فرمودند: انسان آن گاه قادر است تکلیفی را انجام دهد که از وجود آن تکلیف آگاه باشد و به عبارت دیگر به او ابلاغ شده باشد. قرآن کریم مکرر این حقیقت را بیان کرده است که هیچ قومی را به جرم تخلف از یک قانون عذاب نمی کنیم مگر آن که حجت بر آن مردم تمام شده باشد. البته شرط بودن علم و آگاهی برای تکلیف، مستلزم این نیست که انسان بتواند عملاً خود را در بی خبری نگه دارد و آن را عذری برای خویش ببندارد. انسان مکلف است که تحصیل علم و آگاهی کند و سپس بر طبق آگاهی خویش عمل و فعالیت کند. در حدیث است که روز قیامت برخی گنه کاران را در محکمه عدل الهی حاضر می کنند و درباره برخی کوتاهی ها در انجام مسئولیت هایشان آن ها را مورد مواخذه قرار می دهند. به گناه کار گفته می شود: «چرا وظیفه ات را انجام ندادی؟» می گوید: «نمی دانستم.» به او گفته می شود: «چرا ندانستی و چرا در پی تحصیل آگاهی نبودی؟» پس منظور از این که می گوئیم علم و آگاهی شرط تکلیف است، این است که اگر تکلیفی به مکلف ابلاغ نشده باشد و مکلف در این جهت تقصیری نداشته باشد، یعنی او کوشش لازم را برای تحصیل آگاهی کرده و در عین حال بدان دست نیافته است، چنین مکلفی نزد خدا مذکور است.

برگرفته از کتاب انسان در قرآن، ص۴۲

فتو شعر



حکایت

من دانه هم نیستم!

خواجه امام مظفر حمدان در نوقان یک روز می گفت که کار ما با شیخ بوسعید، همچنان است که کار پیمانها با ارزن. یک دانه شیخ بوسعید است و باقی منم. مریدی از آن شیخ بوسعید آن جا حاضر بود، چون آن را بشنید از سر گرمی بر خاست و پای افزار کرد و پیش شیخ آمد و آن چه از خواجه امام مظفر شنیده بود با شیخ گفت. شیخ گفت: «برو و با خواجه امام مظفر بگوی که آن یک دانه هم تویی، ما هیچ چیز نیستیم.»

اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابوالخیر

داستانک

دزدی بدون ممانعت مال باخته!

مردی وارد پارکی شد تا کمی استراحت کند. کفش هایش را زیر سرش گذاشت و خوابید. طولی نکشید که دو نفر وارد پارک شدند. یکی از آن دو نفر گفت: «طلاها را پشت آن درخت بگذاریم؟» دیگری گفت: «نه، آن مرد بیدار است. وقتی ما برویم طلاها را بر می دارد.» گفتند امتحانش می کنیم و کفش هایش را از زیر سرش بر می داریم، اگر بیدار باشد معلوم می شود. مرد که حرف های آن ها را شنیده بود، خودش را به خواب زد. آن ها کفش هایش را برداشتند و مرد هیچ واکنشی نشان نداد. گفتند پس خواب است، طلاها را کنار همان درخت می گذاریم. بعد از رفتن آن دو، مرد بلند شد و رفت که طلاهای آن دو نفر را بردارد اما اثری از طلاها نبود و متوجه شد که همه این حرف ها برای این بوده که در عین بیداری، کفش هایش را بدزدند.

برگرفته از سایت داستانک

کاریکلماتور



اندک صبر

یادت به خیر

آن چه که هست
مرا به یاد
آن چه که نیست
می اندازد

بیژن جلالی

دور دنیا

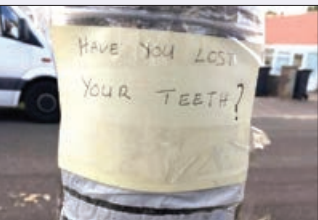
روبات های برگز ار کننده مراسم تشییع جنازه!



آدیتی سنترال/ یک شرکت ژاپنی روبات هایی را طراحی کرده است که مراسم تشییع جنازه را برگزار می کنند! این روبات ها علاوه بر حمل تابوت، جای کشیش را گرفته اند و در زمان تشییع جنازه برای او دعا می کنند!

این شرکت ژاپنی با تولید روبات های مختلف، به احتمال زیاد مشاغل سنتی را از میان می برد و از این لحاظ مورد انتقاد است. احساس امنیت شغلی در میان مشاغل مختلف به همین دلیل پایین آمده و تلاش زیادی برای بسته شدن این شرکت شده است اما عده ای از مردم هم طرفدار این روبات ها هستند!

آگهی پیدا کردن دندان مصنوعی!



مسیرور/ دیدن یک دندان مصنوعی متحرک، به خودی خود حال آدم را بد می کند و شرایط وقتی بدتر می شود که در حال خوردن یک ساندویچ روی چمن های پارک نزدیک خانه تان باشید. با این حال، مرد انگلیسی بعد از دیدن این صحنه، تصمیم گرفت تا صاحب این دندان ها را پیدا کند. بنابراین آن را داخل یک پلاستیک گذاشت و به یک درخت وصل کرد و روی پلاستیک نوشت: «آیا شما دندان هایتان را گم نکرده اید؟». تصویر این پلاستیک به سرعت در فضای مجازی پخش و باعث ساخته شدن مطالب طنز و جوک های زیادی شد اما تا این لحظه صاحب این دندان های مصنوعی پیدا نشده است.

تلاش عجیب برای اعتراض به عکس های سلفی!



آدیتسی سنترال/ امروزه عکس سلفی طرفداران زیادی در سراسر دنیا دارد و البته قربانیانی هم داشته است! یک هنرمند لهستانی به نام «استفانیا لکزی» برای این که به این عمل اعتراض خودش را نشان دهد، در مکان های عمومی شلوغ و سیاحتی خودش را به مردن می زند تا حواس مردم را از سلفی گرفتن پرت کند! او در حالی که بی حرکت و با صورت روی زمین افتاده است، ساعت ها نمایش خود را اجرا و عکس هایش را بعد از این ماجرا در اینستاگرامش منتشر می کند و طرفداران زیادی هم دارد!

پراید جدید به باز ار آمد

مدیرعامل شرکت خودروسازی «انپوه سازان پرایدگستر شرق» با اعلام خبر رونمایی از تازه ترین مدل این خودرو، مزیت های این محصول را این گونه بیان کرد: «تقویت بدنه تا حدی که در برابر انگشت زدن طاقت آورده و به این راحتی فر نمی شود. اضافه کردن آپشن دستگیره شیشه، نصب سنسور دنده عقب که پس از برخورد با جسم سخت صدا خواهد داد، افزودن یک موج جدید رادیویی روی دستگاه پخش صوت و تغییر شکل ظاهری سر دنده که برای هر کدام از این گزینه ها مبلغی به قیمت خودرو اضافه خواهد شد. همچنین برای رضایت مشتریان یک تابوت تاشو در صندوق عقب آن نیز نصب شده است.» گفتنی است در سال های گذشته نایب رئیس کمیسیون صنایع و معادن مجلس گفته بود: «پراید یک تابوت کم دارد که سایبان آن را هم به همراه خودرو به مردم بفروشد» که در این مدل جدید این خواسته نیز برآورده شده است! الکی



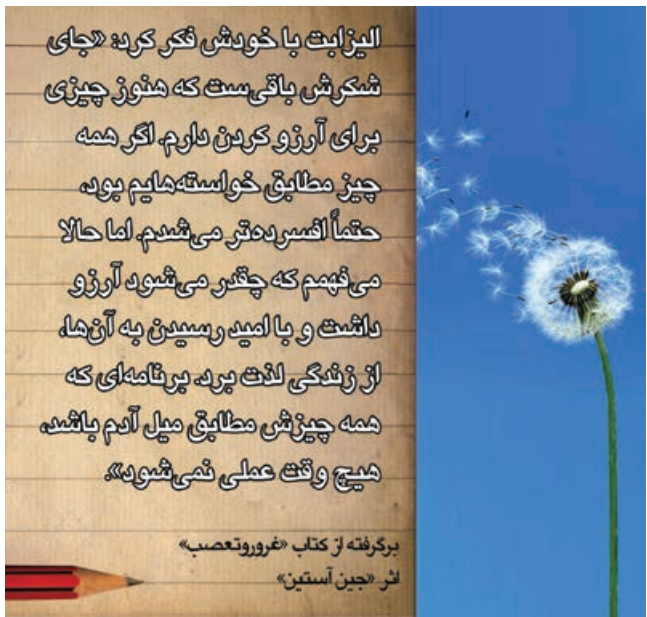
مسابقه چپ شده؟

در این مسابقه بترکانید لطفا!



سلام. هفته پیش چندتا پیامک اعتراضی به مسابقه «چی شده؟» داشتیم و خودتون از پیامک های ارسالی خودتون انتقاد کرده و گفته بودین هم بوی سیر و پیاز میده و هم خیلی خنکه. بنابراین ازتون می خواهیم، این هفته بترکانید. همین الان دست به گوشی شوید و بنویسید این نی نی ممکن است به چه دلایل طنز و باحالی، این جواری شده باشد و چنین خوشحالی از خودش نشان بدهد. شما تا ساعت ۲۴ امشب (یک شنبه) فرصت دارید که یک شرح حال طنز بنویسید. لطفا در ابتدای هر پیامک، نام ستون «چی شده؟» در آخر هم نام و نام خانوادگی تون رو حتما بنویسید. بنابراین یک پیامک ارسالی باید این جوری باشه: «چی شده؟ وقتی که ... (نام و نام خانوادگی)». طنزترین، باحال ترین، خنده دارترین و خلاقانه ترین جمله های ارسال شده، روز سه شنبه به اسم خود نویسنده ها چاپ می شه. شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ هم آماده دریافت پیامک های شماسمت. فقط یک خواهش که تا حدودی راهنمایی هم هست تا پیامک هایتان طنزتر شود، بی خیال طارمی و گل نرذن هایش شوید!

بریده کتاب



پندا از متمی ترین اتفاق های ممکن بعد از مدف قیمت کالا از روی محصولات >>>

• **پاک کردن قیمت کالاهای موجود در مغازه ها!**

• **تخفیف های خیلی تپل!**

• **یافتن قیمت کالاهای**



افسانه های نوین

پیرمرد لرزان و فرزندانش پشیمان

در زمان های نه چندان قدیم، پیرمردی با پسر و عروس و نوه اش زندگی می کرد. پیرمرد دستانش به شدت می لرزید و چشمانش هم خیلی نمی دید و پاهایش هم به شدت راه نمی رفت. طوری بود که هنگام غذاخوردن غذا را اطراف می ریخت و لیوان را زمین می انداخت و هر وعده تا شمع سه متر و نیمه اش پر از پلو و خورشت و مرغ و دوغ گازدار و ته دیگ رشته و سالاد فصل و ژله و این ها می شد. یک روز عروس به ستوه آمد و رو به شوهرش افزود: «این که نمی شه بعد از این که هر بار غذا می خوریم، کل خونه رو از سقف تا کف جارو بزنم و بشورم و بسامم. من دیگه به این جام رسیده. باید به فکر بکشی.» پسر ناراحت شد ولی چاره ای نداشت. تصمیم گرفتند یک قسمت خانه را با پشتی محصور کنند و هنگام غذا خوردن پیرمرد را در آن جا بگذارند تا هر چقدر می خواهد بلرزد و غذاها به سرتاسر خانه پرتاب نشوند. پیرمرد را در حالی که غمگین بود در آن جا گذاشتند. فردا وقتی غذا می خوردند صدای شکستن آمد. به قسمت پیرمرد نگاه کردند و دیدند بر اثر تکان های شدیدش بشقاب پرتاب شده و شکسته است. باز عروس رو به پسر افزود: «تا بابات همه چیزه یی من رو خرد و خاکشیر نکرده به فکر بکشی.» پسر هم با ناراحتی بشقاب و لیوان چوبی تهیه کرد تا پدر در آن غذا بخورد و نشکند. پدر هم اشک ریزان صحنه را تماشا می کرد. یک شب قبل از شام پسر دید فرزند خردسالش مشغول بازی با چند قطعه چوب است. رو به فرزندش افزود: «چی درست می کنی پسر؟» پسر رو به پدر افزود: «دارم بشقاب درست می کنم که وقتی تو و امان پیر شدین توش بهتون غذا بدم» پسر و عروس که این حرف را شنیدند به شدت متاثر شدند و در حالی که اشک به چشمانشان آمده بود به سمت پدر رفتند که در کنج خانه مشغول لرزیدن بود و بغلش کردند. در این هنگام پدر با یک حرکت میل لوری و قوداکنان پسرش را به کناری زد و افزود: «من اصلا لرزش نداشتیم و می خواستم تو و زنت رو امتحان کنم. الان هم چون از کارهای زشت تون پشیمان شدین می بخشمتون و از ارث محرومتون نمی کنم.» و این گونه بود که چهار نفری با خوبی و خوشی تا سال های سال در کنار هم به زندگی پرداختند.

علکساندر کاربراتور

باورش سخته



ایده و اجرا: صابری و مرادی

ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

• یک شکایت و گلایه دارم ازتون. چرا توی فهرست غذاهای محبوب ایرانی توفته باید باشه اما قیمه نیست؟ از قیمه ایرانی تر سراغ دارید؟

• عکس صفحه اول خواستنی بود. به خصوص سر صبحی، خیلی گرسنه شدیم. مرحوم مادرم همیشه سرفه های این جوری می انداخت. خدا رحمتش کنه. عباسیان، مشهد یادداشت آقای صابری، دقیق و سنجیده بود. طارمی داره همون مسیر علی دایی رو میره. کاش پیش کسوت ها مانع بشن. حیف آقای گل ۲ دوره لیگ برتره.

• حالا که بحث درباره دهه هشتادی ها داغه، این رو هم می خواستم بگم که مطالب تون درباره آن ها واقعیت داشت. اصلا احترام به بزرگ تر که حالی شون نیست، پر از ادعا هستن و فقط خوب بلدن حرف بزنن.

• از دی روزنامه هیچی نفهمیدم. یک چیزی بنویسین که مردم بفهمن. گیم او طلاق یعنی چی؟ عمر ا کسی فهمیده باشه!

• در ستون اندکی صبر بیشتر از مرحوم حسین پناهی شعر بنویزد.

• کمیک دقیقاً شرح حال من و خانمم بود. هرجا می ریم که تخفیف داره، همین جوویه! مسئولان رسیدگی کنن!

عباسی، نزدیک مشهد